

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ مه ۲۰۱۰

شماره 46

toufan@toufan.org www.toufan.org

بیانیه حزب کار ایران (توفان) بمناسبت روز جهانی کارگر

فرخنده باد اول ماه مه ص. ۲

گر تو دو روزی ندهی تن به کار یکسره نابود شود روزگار



حمایت از رهبران و فعالین کارگری در زنجیر، حمایت از انسانیت است ص. ۳



شخصیت و نیروی طبقه کارگر ایران در کجاست؟ ص. ۵

خانه از پای بست ویران است

(برخوردی با مبانی و اصول قانون اساسی رژیم اسلامی ایران) ص. ۶

در بزرگداشت نبرد استالینگراد ص. ۹



به یاری زندانیان سیاسی و خانواده‌های جانباختگان بشتابیم ص. ۱۱

جهت اصلی مبارزه را بشناسیم ص. ۱۲

گزارش کوتاهی از تظاهرات ضد جنگ و ضد اشغال در آمریکا ص. ۱۴

اعلامیه دانشجویان دانشگاه آزاد خرم آباد در حمایت از کارگران ص. ۴

فرخنده باد اول ماه مه

گر تو دو روزی ندهی تن به کار یکسره نابود شود روزگار

اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی کارگران در شرایطی فرا می رسد که رژیم سرمایه‌داری و ضد کارگری جمهوری اسلامی هم چنان به حقوق کارگران و عموم زحمتکشان تعرض می کند و در مقابل جنبش توده‌ای و دموکراتیک مردم ایران که بعد از انتخابات تقابلی ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ارکان نظام را به لرزه انداخت، خود را ضعیف می بیند. طبقه کارگر ایران امروز از کلیه حقوق اجتماعی خویش محروم است، قانون کار، بیمه اجتماعی، حق تجمع در اتحادیه‌های کارگری فقط کلماتی بر روی کاغذ است. طبقه کارگر ایران که نعم مادی زائیده رنج و زحمت او است خود در بینوائی و گرسنگی زندگی می گذراند و زیر خط فقر و بدبختی ادامه حیات می دهد. حداقل دستمزد کارگران در سال ۸۹، ۳۰۳ هزار تومان تعیین گردیده است. این مبلغ با توجه به تورم افسارگسیخته و گرانی کمرشکن فشار عظیمی را بر کارگران و مزدبگیران وارد می سازد. این در حالی است که خط فقر در تهران و شهرهای بزرگ در سال گذشته ۸۵۰ هزار تومان تعیین شده بود. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به رهبری خامنه‌ای و احمدی نژاد با الهام از سیاست‌های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی برای غارتگران داخلی و بین المللی امنیت و برای کارگران و عموم مردم زحمتکش ایران ناامنی و فقر و فلاکت تولید می کند. "رأفت اسلامی" تنها شامل سرمایه‌داران و دلالان غارتگر بین‌المللی است و نه کارگر ایرانی که در پوشش کارگری به بردگی مشغول است.

دستگیری‌های خودسرانه و سرکوب فعالین و رهبران اتحادیه‌های کارگری به شدت ادامه دارد و علیرغم این، کارگران ایران هرگز پای ننشسته‌اند و مبارزه علیه خصوصی سازی، اخراج دسته جمعی و برای دریافت حقوق معوقه و اضافه دستمزد و برای تشکیل سندیکای مستقل، دامنه وسیع تری یافته است. اعتصابات شجاعانه کارگران ایران در بسیاری از کارخانه‌های کشور، همه نشان از این است که جمهوری اسلامی علیرغم سرکوبگری‌ها و توطئه علیه کارگران موفق نگشته به اهداف شوم خود و ساکت کردن صدای اعتراض کارگران دست یابد. مقاومت درخشان کارگران ایران از درون زندان‌های جمهوری اسلامی، در کارخانجات، در خیابان‌ها و مقابل مجلس و شهرداری‌ها... به شدت ادامه دارد. جمهوری اسلامی از پیوند جنبش دموکراتیک مردم با جنبش کارگری وحشت دارد زیرا به خوبی می داند در صورت تحقق چنین امری و برافراشته شدن پرچم اعتصاب عمومی مقدمه سقوط رژیم منفور و محکوم اسلامی فراهم می آید. از همین روست که امسال نیز هم چون سال‌های گذشته به مزدورانش فرمان آماده باش داده است تا کنترل مراسم اول ماه مه را در دست گیرند. بگیر و ببندها را آغاز نمودند و هرگونه تظاهرات و تجمع کارگری بدون مجوز جمهوری اسلامی را غیر قانونی اعلام داشته‌اند. لیکن همان طور که همواره شاهد بوده‌ایم کارگران قهرمان ایران و سایر زحمتکشان علیرغم تهدیدات مزدوران رژیم، اول ماه مه را جشن گرفته و آن را به پرچمی علیه فاشیسم مذهبی حاکم و سرمایه‌داری تبدیل نمودند. امسال نیز چنین خواهد شد.

برای رهائی از قید سرمایه‌داری و امپریالیسم و جلوگیری از جنگ‌های خونین و غارتگرانه و نابودی سلاح‌های اتمی و کشتار جمعی راهی به جز انقلاب سوسیالیستی موجود نیست. نفی عنصر قهر و منع توده‌های لگد کوب شده از قیام و انقلاب بر علیه توحش و بربریت جهان سرمایه، به معنی تائید اوضاع اسفبار کنونی و جبهه سائی در مقابل آن است و بی تردید چنین امری فاصله عمیق بین محافل گوناگون رفرمیستی رویزیونیستی و مارکسیسم-لنینیسم را به نمایش می گذارد. کارگران و زحمتکشان جهان تنها از طریق اتحاد و پیکارهای بی امان بر علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم جهانی و تنها از طریق انقلاب و راهی که لنینیسم نشان می دهد قادرند قدرت سیاسی را به کف گرفته و آینده تابناک بشری را با دستان پرتوان خود رقم زنند. این راه رهائی بشریت و راه تحقق حقوق بشر برای همه کارگران و زحمتکشان است.

حزب کار ایران (توفان) به کارگران قهرمان ایران و جهان، اول ماه مه روز جهانی کارگر را شاد باش می گوید و ایقان دارد که پیروزی اردوی کار بر سرمایه تنها از طریق وحدت و تشکیلات و رهبری حزب سیاسی و تنها از طریق انقلاب سوسیالیستی و راهی که لنینیسم نشان می دهد و پیکار جسورانه و شفاف علیه انحرافات آنارکوسندیکالیستی، اکونومیستی، ترسکیستی و کائوتسکیستی و... میسر خواهد گشت. جز این راهی نیست.

دروود به طبقه کارگر قهرمان ایران!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

اردیبهشت ۱۳۸۹

حمایت از رهبران و فعالین کارگری در زنجیر، حمایت از انسانیت است



تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی (سعدی)

امروز مسئله حمایت از رهبران و فعالین جنبش سندیکایی و کارگری زندانی نه تنها وظیفه همه کارگران و زحمتکشان و نیروهای مردمی و مترقی و آزادیخواه و دموکرات است؛ بلکه وظیفه هر فرد و جریانی است که بونی از انسانیت برده و از توحش و بربریت فاصله گرفته است، می باشد.

جرم آنها دفاع از انسانیت خود، دفاع از شرف و ناموس و وجدان و همه ارزش‌ها و فضائل انسانی است. آنها نخواسته‌اند در مقابل زور و اجحاف و قلدری، کرنش و تمکین کنند. آنها ریا کار و متملق و چاپلوس و نان به نرخ روز خور و فردگرا نبوده‌اند. آنها در مقابل ردیلت با قامتی استوار ایستاده‌اند و با داستانی خالی و قلب و روحی بزرگ تمام هستی خود و خانواده شان را در معرض خطر تهاجم و تعرض گرازان خونخوار گذاشته تا از انسانیت خود و هم زنجیران خود و همه مردم ستمدیده دفاع کنند. آنها وقتی در این راه قدم می گذاشتند خوب می دانستند که دفاع از تشکل مستقل کارگری یعنی نخستین گام برای مبارزه مشترک و سازمان یافته علیه سرمایه‌داری و برای کسب حقوق صنفی و دموکراتیک است. رشد آگاهی سیاسی، تشکل پذیری و ضرورت تشکیلات و وحدت همه کارگران در مسیر استقرار تشکل‌های مستقل کارگری آغاز می گردد که سرانجام عناصر پیشرو این مبارزه طبقاتی به ضرورت حزب طبقه کارگر و از این طریق کسب قدرت سیاسی پی برده و ضروری ترین گام را برای پاره کردن زنجیر بردگی سرمایه‌داری بر می دارند.

کارگران و رهبران اتحادیه‌های دربند آزادی عقیده، بیان، قلم، اجتماعات و اعتصاب و برابری حقوق زن و مرد و ممانعت از بهره کشی از کار کودکان را فریاد کردند و خوب می دانستند که رژیم در این حداقل حقوق انسانی مرگ و زوال خود را می بیند. آنها خوب می دانستند که رژیم از اوجگیری جنبش کارگری و قیام گرسنگان و ستمدیدگان می هراسد و شیشه مرگ خود را در دستان متحد و متشکل آنها می بیند. آنها بالاتر از سیاهی رنگی نمی دیدند. آنها می دانستند برای رسیدن به یک زندگی شرافتمندانه و انسانی راهی جز مبارزه‌ای آگاهانه و هدفمند و با برنامه نیست.

منصور اسالو در بیانیه اختتامیه خود در نشست سالیانه آی. تی. اف. در لندن در ۲۶ خرداد ۸۶ پس از اشاره به قانونی و مشروع و برحق بودن بازگشایی سندیکا طبق قانون اساسی و هم چنین مقابله نامه‌های بین المللی و مخالفت غیر قانونی دولت با سندیکا و گزارش ضرب و شتم و آزار و اذیت و اخراج و زندانی کردن فعالین و اعضای سندیکا و در مواردی اعضای خانواده‌هایشان از جمله آقایان ابراهیم مددی، داوود رضوی، منصور حیات غیبی، سعید ترابیان، علی نژاد کودکی و یعقوب سلیمی چنین می گوید: **"تمام کارگران و خانواده‌هایشان مستحق یک زندگی شرافتمندانه هستند. ... این همان ایده‌الی بود که سندیکای شرکت واحد به دنبال تحقق آن از طریق فعالیت‌های قانونی و مشروع بود. ... حکم دادگاه پنج سال زندان علیه من که بدون استناد به هیچ زمینه قانونی اعلام شده است مرا مرعوب نخواهد کرد."**

در خرداد ماه سال قبل کارگران فلز کار مکانیک در اطلاعاتی ای ضمن خبر حمله به منصور اسالو در زندان گوهردشت و باز گرداندن ۸ کارگر عضو تعاونی فلز کار مکانیک به اتهام اقدام علیه امنیت کشور به زندان اوین می نویسند: **"هرچند خانواده منصور اسالو در مورد بیماری قلبی و چشمی او و بستری شدن در بیمارستان، بارها به مقامات قضائی یاد آوری کرده اند، متأسفانه هنوز وی در زندان و بازندان عادی گوهردشت در بند است. علیرضا ثقفی در حالی دستگیر شده که حتی توان ایستادن را هم نداشته ... عزیز محمدی رئیس هیئت مدیره تعاونی فلز کار مکانیک مبتلا به فشار خون و حسن شفائی از دستگیر شدگان تعاونی فلز کار مکانیک مبتلا به بیماری قلبی هستند. قطع ارتباط تلفنی، تهدید به ضرب و شتم کارگران و نگه داشتن آنها در قرنطینه، عدم ملاقات خانواده‌ها با دستگیر شدگان، همگی از مصادیق آشکار نقض مکرر اصول ۳۲ و ۳۸ و ۳۹ قانون اساسی توسط مجریان دستگاه قضائی می باشد."**

در ۲۳ آبان ماه ۸۸ علی نجاتی رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و چهار نفر از اعضای هیئت مدیره به نام‌های فریدون نیکوفرد، قربان علی پور، جلیل احمدی و محمد حیری مهر محکوم به حبس و روانه زندان می‌شوند. علی نجاتی در بند پایانی آخرین نامه خود با عنوان **"حمایت از کارگران زندانی حمایت از همه کارگران است"** می‌نویسد: **"نباید گذاشت که این دوره حبس، بدون اعتراضات کارگران در هر کجا به زندانی شدن این چند نفر و دیگر کارگران زندانی از جمله آقایان اسالو و مددی از اعضای سندیکای شرکت واحد بگذرد. ما در زندان، اخبار اقدامات شما را خواهیم شنید و از آن دلگرمی خواهیم گرفت."**

در تاریخ سوم اسفند ۸۸ برای چندمین بار به جان منصور اسالو توسط پاسداری که به جرم قتل زنش زندانی است و توسط مسئولین زندان گوهردشت و مقامات امنیتی تحریک و مأمور شده بود با تیزی سوءقصد می‌شود که با هشیاری زندانیان و واکنش به موقع او از خطر جدی نجات می‌یابد. بعد از این سوءقصد او را به مدت یک هفته به سلول انفرادی و سپس به بند معتادان و قاتلان منتقل می‌کنند.

منصور اسالو به جرم ایجاد تشکل مستقل کارگری به پنج سال حبس محکوم شده و پس از ۲۶ سال سابقه کار بدون پرداخت حتی یک ریال از کار اخراج شده است. نخستین بار در سال ۸۴ به مدت ۸ ماه زندانی شد و در سال ۸۵ برای بار دوم دستگیر و به مدت یک ماه در زندان بود و سومین بار در ۱۹ تیر ۸۶ پس از بازگشت از اجلاس آی. تی. اف. در لندن، دستگیر و زندانی می‌شود. روز سه شنبه ۲۴ فروردین ماه ۸۹ منصور اسالو را که از بیماری حاد قلبی و درد کمر و ناراحتی چشم رنج می‌برد با دستبند و پابند به کمیسیون پزشکی قانونی می‌برند و با این که توسط پزشکی قانونی ۳ بار گواهی عدم تحمل کیفر صادر شده است اما او را نه تنها از هرگونه درمان محروم کرده بلکه در ماه‌های اخیر تحت فشارهای روحی شدید قرار داده‌اند و پارها به سلول‌های انفرادی برای مدتی طولانی منتقل کرده‌اند.

دشمنی و کینه توزی حیوانی و هیستریک و رذیله جمهوری اسلامی نسبت به رهبران و فعالین جنبش کارگری و سندیکایی تنها نشان دهنده ترس و وحشت و ضعف و استیصال آنها از اتحاد و همبستگی کارگران و زحمتکشان است. رژیم می‌خواهد با زهر چشم گرفتن از مبارزین کارگری و خانه نشین کردن آنها و بازداشت و ترور و ارباب و زندان و شکنجه مانع رشد و گسترش جنبش سندیکایی و تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری شود. جمهوری اسلامی بقای منحوس خود را در سرکوب وحشیانه و ضد انسانی کارگران و زحمتکشان می‌بیند.

واقعیت آن است که در میان انبوهی از نیازها و خواسته‌ها و کمبودهای جنبش کارگری ایران، ضروری ترین و اصلی ترین و حیاتی ترین نیاز این جنبش، کسب حقوق سندیکایی است؛ چرا که کسب همه منافع آتی و آتی این جنبش از طریق اتحاد و همبستگی و سازمان یابی در تشکیلات مستقل و واقعی سندیکایی و اتحادیه‌های کارگری امکان پذیر است. بی دلیل نیست که رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی از تشکیلات مستقل سندیکایی مثل جن از بسم الله می‌ترسد و چنین سبعمانه با فعالین کارگری برخورد می‌کند.

خواست آزادی رهبران کارگری باید به یک خواست عمومی در سطح ملی و بین المللی تبدیل گردد.

باید در تمام اجتماعات و اعتراضات و تظاهرات و اجلاس‌ها این خواست را مطرح کرد. باید حمایت و پشتیبانی همه سازمانها و احزاب و ارگانهای مترقی و انساندوست بین المللی را در این جهت جلب کرد.

دروود و افتخار و سرافرازی بر رهبران و فعالین زندانی جنبش کارگری و اتحادیه‌ای ایران

ننگ و نفرت و انزجار بر نظام گندیده و متعفن سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران و زحمتکشان سراسر جهان

.....

اعلامیه دانشجویان دانشگاه آزاد خرم آباد در حمایت از کارگران بمناسبت روز جهانی کارگر

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

دیربازیست که کارگران میهن در دو نظام شاه و ولایت، در برابر خواسته‌های عادلانه خود یعنی حقوق و مزایا و بازنشستگی و بیمه‌ی حوادث و غیره... قد علم میکنند ولی حق مسلم آنان به هیچ گرفته شده و پاسخ آنها را با اخراج و توهین و در نهایت بازداشت و زندان داده‌اند. در همین رابطه خوب است در اینجا از مبارز قهرمان منصور اسالو یاد کنیم، مردی که بخاطر اعاده حقوق همکارانش و کارگران سراسر میهن به عنوان نماینده کارگران، به شکنجه گاه برده شد و هنوز هم متأسفانه در اسارت بسر میبرد و مورد هجوم اوباشان داخل زندان قرار میگردد تا سر تسلیم در برابر ستم و نا برابری فرود آورد، ولی "هیئات منه الذله" او نه بلند خویش را بر حاکمان زر و زور گفته است و تا به آخر ایستاده ...

هرگز دل او ز خصم در بیم نشد

تسلیم به حاکمان دژخیم نشد

ای جان به فدای آنکه پیش دشمن

تسلیم نمود جان و تسلیم نشد

در نظام کنونی اما !

وضعیت ما دانشجویان و کارگران محروم میهن شباهت های زیادی به یکدیگر دارد، از جمله شهرستان خرم آباد و استان لرستان که موفق به کسب رتبه اسف بار اول بیکاری در کشور می باشد. استانی که امروز با تعطیلی کامل کارخانجات پارسیلون / چرم و پوست/ کشت و صنعت و ده ها کارخانه کوچک و بزرگ دیگر عملاً با صنعتی بی جان و رو برو است و امروز کارگران بیکار این کارخانه دستفروشی کرده/وای بر ما که هنوز مشغول تحصیل هستیم/با چه امیدی به آینده بنگریم؟ کما اینکه پاسخ خواسته های بحق ما نیز به همانند کارگران، با بر خوردهای غیر اصولی و سرکوبگرانه داده میشود و با تعلیق و اخراج و زندان رو برو هستیم .

بنا بر این کارگران و دانشجویی در مسیری قرار گرفته اند که میتوانند در همبستگی و وحدت بیشتر این مسیر را با سر بلندی و پیروزی به انتها برسانند و اگر کارگران میهن این حقیقت را در یابند که ما دانشجویان پشتوانه قوی برای آنان محسوب می شویم و فریاد ما با آنها یکی است ، با دلگرمی بیشتری خواسته هایشان را طلب خواهند کرد و دستانشان را به ما پیوند می زنند .

ضمن تبریک به مناسبت روز جهانی کارگر ما دانشجویان اعلام می داریم که :ما نیز همراه کارگران غیرتمندمان در روز کارگر به خیابانها خواهیم آمد و با تجمع اعتراض آمیز خود و حضور پرشور خود در تاریخ ۱۱ اردیبهشت در مقابل استانداری لرستان واقع در چهار راه بانک ساعت ۹ صبح فریاد آزادیخواهانه مان و حقوق مسلم خویش را طلب خواهیم کرد .

هر کجا مثنی گره شد، مثنی من
زخمی هر تازیانه مثنی من
هر کجا فریاد آزادی منم
من در این فریادهایم می زوم

پیروز باشید
دانشجویان دانشگاه آزاد خرم آباد

.....

شخصیت و نیروی طبقه کارگر ایران در کجاست؟

به مناسبت اول ماه مه

یک سند تاریخی

طبقه کارگر ایران دارای آن چنان شخصیت و آن چنان قدرت و نیروی است که حتا دشمنان سوگند خورده آن نیز نمی توانند توجه خود را بدان معطوف ندارند و در صدد جلب آن بر نیایند. هر سال به مناسبت اول ماه مه و یا مناسبت های دیگر اعلامیه هایی از طرف نوه رضاخان قلدرد و پس مانده های سلطنت پهلوی و جناح های رنگارنگ بورژوازی انتشار می یابد و در صدد جلب این نیروی عظیم و بنیان کن هستند. زیرا به خوبی می دانند این نیرو در زدن و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نقش تعیین کننده ای ایفا می کند. اما شخصیت و نیروی طبقه کارگر ایران در کجاست؟ نیروی طبقه کارگر نخست در وابستگی آن به مترقی ترین و انقلابی ترین شکل اقتصاد است، آن شکلی که از طبقه کارگر انقلابی ترین و در مبارزه قاطع ترین طبقه جامعه معاصر را می سازد. طبقه کارگر ایران در جریان تکامل جامعه همواره کیفیت و کمیت خود را ارتقاء می بخشد، آینده از آن او است و تکامل جامعه در جهت آرمان های والای اوست.

دو دیگر این که نیروی طبقه کارگر ایران در مبارزات اوست. طبقه کارگر ایران بیش از صد سال مبارزه طبقاتی در پشت سر دارد. در دوران انقلاب مشروطیت ایران اگر چه طبقه نوزاد و نوخاسته ای بود و هنوز از لحاظ کمیت و کیفیت مقام شامخی نداشت، معذالک در این انقلاب سهم خود را ادا کرد.

سازمان های صنفی طبقه کارگر ایران دارای سنت تشکیلاتی و سنت مبارزاتی طولانی است. جنبش عظیم ضد استعماری و ضد سلطنتی و سپس ملی شدن صنعت نفت و قطع دست استعمار انگلیس بدون حضور نیرومند این طبقه انقلابی میسر نمی گردید. و سرانجام انقلاب بهمین ۵۷ مدیون مبارزات کارگران صنایع نفت بود. بدون حضور نفتگران قهرمان ایران که شیرهای نفت را بستند و در صفوف قیام گام گذارند، پیروزی ممکن نمی بود. اما از آنجا که کارگران فاقد رهبری کمونیستی بودند نتوانستند مهر خود را بر انقلاب بکوبند و از همین رو علیرغم پیکار قهرمانانه و تعیین کننده اش، پس از سقوط رژیم وابسته به امپریالیسم شاه مجدداً به قعر جامعه پرتاب شد تا خود را برای خیزی دیگر آماده نماید.

نیروی طبقه کارگر ایران بالاخره در این است که فقط این طبقه می تواند همه زحمتکشانش را به گرد خویش گرد آورد، آنها را در سرنگون ساختن رژیم سرمایه داری و ضد کارگری جمهوری اسلامی، در بنای جامعه ای نو، جامعه ای آزاد، آباد و شکوفان رهنمون گردد.

این نیروی عظیم ایده‌ای و سازمانی، این سنت و تجربه مبارزه طولانی آن چنان وزنی به طبقه کارگر ایران می‌بخشد که ارتجاع سیاه جمهوری اسلامی را به وحشت می‌اندازد. بیهوده نیست که داس مرگ رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی پیوسته صفوف رهبران صنفی و سیاسی وی را درو کرده است و می‌کند، و در عین حال بیهوده می‌کوشد تا با عوام فریبی توجه طبقه کارگر را به خود جلب کند.

اعلامیه زیر که در هشتاد و دو سال پیش به مناسبت گرامیداشت اول ماه مه توسط حزب کمونیست ایران انتشار یافت نشان می‌دهد طبقه کارگر ایران علیرغم تلاشهایی که برای ایجاد تفرقه در صفوفش صورت گرفته است و هم چنان می‌گیرد اما همواره دارای سنت مبارزاتی سیاسی بوده، تشکیلات و حزبیت را گرامی داشته و از همین رو علیرغم اختناق و ترور، تحت رهبری سازمان سیاسی‌اش تجربیات و موفقیت‌های بزرگی کسب کرده است. اعلامیه زیر را به مناسبت اول ماه مه و گرامیداشت جانب‌اختگان جنبش کمونیستی و همه رهبان طبقه کارگر به چاپ می‌رسانیم.

هنیت تحریریه

اردیبهشت هشتاد و نه

اعلامیه حزب کمونیست ایران

به مناسبت اول ماه مه ۱۳۰۷

حزب کمونیست ایران

رفقای رنجبر و زحمتکش،

امروز روز اول ماه مه عید رنجبران جهان است. امروز روزی است که رنجبران قدرت تشکیلاتی و اراده دفاع از حقوق و منافع طبقاتی خود را ظاهر می‌سازند. امروز در سراسر جهان، رنجبران کار را ترک می‌گویند و روز کار را جشن می‌گیرند. در این روز رنجبران آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، و سایر کشورها، و البته روسیه آزاد، در خیابان‌ها تظاهرات بر پا می‌کنند. شعار انقلابی و سرودهای بین‌المللی رنجبران تمام جهان را به تکان در می‌آورد.

رنجبر ایرانی

تو یکی از افواج این ارتش قدرتمند و مهیب را تشکیل می‌دهی! تو باید در کنار رنجبران تمام جهان علیه بی‌قانونی‌های امپریالیسم، استبداد رژیم موجود، جنگ خونین سرمایه‌داران و زورگویی‌های روز افزون کار فرمایان قد علم کنی. تو باید برای روز کار هشت ساعته به خاطر اعلام قوانین مدافع کارگر به پا خیزی!

برادران، رفقا!

شاه، مالکین ارضی، ملاها، نمایندگان مجلس، سران نظامی، حکام، کارمندان [عالی رتبه]، فرمانداران، و کلیه سرمایه‌داران بر شما حکومت می‌کنند و از طریق وسائلی که شما و دهقانان فلک زده تهیه می‌کنید به عشرت زندگی می‌کنند. اینان به حساب بردگی شما و فلک زدگی شما و دهقانان بدبخت ایرانی زندگی می‌کنند. امروز شما محکوم به فلاکت هستید. شما به فردا نه امیدی دارید و نه اطمینانی. شما مدام زیر تهدید بیکاری و فقر قرار دارید. دولت اشرافی کنونی هرگز از حقوق شما دفاع نکرده، و نخواهد کرد. این دولت نماینده و مدافع اشراف، ملاکین و سرمایه‌داران بزرگ ایران و هم چنین دست نشانگان امپریالیسم خارجی است. نیروهای ملی و عناصر آزادی طلب که اکنون علیه رژیم مستبد و علیه فعالیت‌های جنایتکارانه، به خاطر آزادی، علیه مظالم و بی‌قانونی‌های دولت بورژوا مبارزه می‌کنند، به حمایت شما احتیاج دارند. شما باید حامی و اساس این گروه‌های انقلابی، پیش‌قراولان جنبش آزادیبخش و انقلابی باشید.

رفقا، برای کسب حقوق خود، در زیر بیرق سرخ انقلاب متحد شوید! رنجبران و دهقانان ایرانی مدافع و حامی دیگری ندارند مگر فرقه کمونیست ایران که فرقه رنجبران است.

رفقای رنجبر، تظاهرات کنید، زیرا آزادی بشریت به اتحاد و تظاهرات رنجبران بستگی دارد. بپا خیزید، زیرا خیانت، ظلم، استبداد و خود سری دولت اشرافیت ایران حد و مرزی نمی‌شناسد. متحد شوید و برای ویران کردن اساس این ظلم و استبداد تظاهرات کنید.

زنده باد اتحاد بین‌المللی و همبستگی رنجبران!
 زنده باد ستاد فرماندهی انقلاب جهانی، بین‌الملل سوم!
 زنده باد اول ماه مه!
 فرقه کمونیست ایران
 اول ماه مه ۱۹۲۸ [۱۳۰۷]

خانه از پای بست ویران است

(برخوردی با مبانی و اصول قانون اساسی رژیم اسلامی ایران)

ظاهراً، قانون اساسی رژیم اسلامی ایران را بر مبنای سنت و احادیث منتسب به اشرافیت "معصوم" نوشته‌اند. معجونی که به آیات اصیل قرآن بازمی‌گردد؛ حاوی اعتقادات بدوی اشراف بیابان گرد در دوران چپاول و غارتگری، نوعی دید اسرار آمیز شرعی درباره چگونگی تحولات اجتماعی، مقولات اقتصادی و سیاسی است که با نظارت ارواح "مطهر" به تصویب متولیان حرفه‌ای شریعت دوازده امامی رسید و اجرای آن هم با دولت غیر مسئول "خداست" غیر مسئول در قبال نمایندگان منتخب و قابل تغییر مردم. حکومتی که گویا "برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی... نیست" حتی در پی "گسست از سیستم استبدادی است...!" پاراگراف ششم از مبانی قانون اساسی. معذالک، تا "ظهور مهدی غائب" پیشوای ساختگی و مفقودالآثر اشرافیت دوازده امامی، تابع مطلق فرامین ولی امر است؛ آخوندی موسوم به "فقیه عادل" پاراگراف هفتم. اصول زیر هم بر همین مبنا قرار دارند، نمونه‌هایی در تأیید مطالب فوق که می‌گوید: "کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر... همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است" اصل چهارم قانون اساسی. بگذریم از این که "موازین اسلامی" خود یک معماست. ولی با توجه به کثافتکاری‌های رژیم اسلامی ایران در این سی سال اخیر، به راحتی می‌توان محتوی اصطلاح مرموز "و غیر اینها" در اصل فوق‌الذکر را حدس زد. و بعد: "در زمان غیبت حضرت ولی عصر... در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل... است" اصل پنجم قانون اساسی. یا این که: "دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی‌الابد غیر قابل تغییر است...!" اصل دوازدهم از قانون اساسی. با این حساب، خواننده توجه دارد که انبوهی از هموطنان مسلمان ما در شاخه‌های حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی و زیدی، و یا معتقدان ادیان دیگر مثل زردشتی و مسیحی و کلیمی و...

نمی‌توانند، اصلاً حق ندارند در تصمیمات سرنوشت ساز شرکت داشته و یا در پست‌های کلیدی کشور خود قرار گیرند. هموطنان غیر مذهبی و لامذهب ما که هیچ، اصلاً ملعون و مفسد فی الارض‌اند. مهملات ضد و نقیض از این دست در جای مبانی و اصول قانون اساسی رژیم اسلامی ایران کم نیست. اینها همه می‌رساند که ولایت فقیه - لااقل تا "ظهور مهدی غائب" به کسی حساب پس نمی‌دهد. اصلاً نمی‌خواهد در قبال مراجع منتخب مردم ایران پاسخگو باشد. خودمانیم، استبداد که شاخ و دم ندارد. اسلامی یا سلطنتی، از قبل کار غیر، ارتزاق می‌کند. اما خود را چیزی "جاودان" در ورای طبقات، در ورای قانون می‌پندارد. اصلاً پیشیزی برای آراء مردم قائل نیست... ابهام در کجاست؟

دلایل و شواهدی هست مبنی بر این که دیوان رضاخانی بر اساس الزامات کارت‌های مالی و صنعتی رقم خورد. دربار پهلوی زیرسایه سنگین سلاطین نفتی و تسلیحات باختری عربده می‌کشید و به تناسب موقعیت برتر اربابان رقیب در آرایش وقت نیروهای بین‌المللی پهلوی می‌گرفت. استبداد سلطنتی مأمور بود تا کشور ما را در مسیر تقسیم کار امپریالیستی قرار دهد. برای اربابان نوبتی خود بازاریابی، مشتری جمع کند. وظیفه اشاعه بنجل فروشی غرب در ایران را به عهده داشت و در این مسیر باعث تغییراتی هم شد. فی‌المثل به خورد و خوراک مردم مالیات بست و یک راه آهن سراسری از شمال به جنوب کشور کشید. به قول مخالفان استعمار در آن دوران، از جمله دکتر مصدق، این کار "خیر" برای تسهیل لشگرکشی احتمالی امپراتوری انگلیس به شوروی صورت گرفت. (نقل از کتاب روزگاران، عبدالحسین زرین کوب). از روی "میهن دوستی" تمام جنبش‌های ملی و مترقی را درهم کوبید. کلاه پهلوی به سر مردم گذاشت تا این که مالک ۸۰٪ زمین‌های بارور ایران گردید. (تاریخ ایران، پتروشفسکی و...). به قانون اساسی کشور دستبرد زد، همه قوانین "مزاحم" را حذف کرد. مجلس شورای ملی را به کلی از اعتبار انداخت. (تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ملک الشعراء بهار). همه دستاوردهای مترقی انقلاب مشروطه را مصادره کرد. اصلاً به حق و حقوق مردم اعتنائی نداشت، ایران را به یک "زندان ملی" بدل کرد.

چگونگی تسلط عمودی اقتصاد پولی و توسعه مناسبات سرمایه‌داری در ایران، فعلاً مورد بحث ما نیست. فقط یاد آوری می‌کنیم که این "تحول" فرمایشی! شیره مردم را کشید، جلوی پیشرفت صنایع، رشد نیروی کار را گرفت، کلی به اقتصاد ملی لطمه زد، با توطئه و حقه بازی، لگد مال کردن تمام موازین شناخته شده بین‌المللی و کودتاها پی در پی، نقض آشکار حقوق فردی و جمعی، با تهدید و قتل‌های آشکار و پنهان، آدم ربائی در ملاء عام، با تعطیل مطبوعات مستقل، با ترور و سرکوب و اختناق، سانسور و تفتیش عقاید، با زندان و شکنجه و اعدام، با ممنوعیت هرگونه اعتراض و تجمع، هرگونه فعالیت سازمان یافته، فرهنگی و سندیکائی و حزبی و... یعنی با بی‌حقوقی مطلق برای نیروی کار، برای مردم ایران از سوئی و حق انحصاری دوشیدن کارگران صنعتی، کاهش مستمر دستمزد، اخراج نوبتی و دلخواهی و دستجمعی و... برای کارفرمایان و سرمایه‌داران ریز و درشت، شرکت‌های خصوصی و دولتی، کمپانی‌های مختلط، بنگاه‌های سفارشی و درباری به اضافه حق انحصاری چاپیدن دهقانان، بیگاری کشیدن از رعایا برای مالکان و اربابان قدیمی و جدید، خانه خرابی زحمتکشان برای دلالان و بساز و بفروش‌ها و... از سوی دیگر همراه بود. حاصل این راهزنی استعمار، اینهمه اصلاحات شاهانه چه شد؟ در کنار ولخرجی‌های کلان و احمقانه شاه؛ از ارسال نقدینه کشور برای کارت‌های آمریکائی و آلمانی و فرانسوی و... گرفته تا مراسم تاجگذاری و جشن‌های دوهزار پانصد ساله و جشن‌های هنر شیراز و... اکثریت مردم ایران آه نداشت که با ناله سودا کند. از ۳۰/۸ میلیون نفر جمعیت کشور در دهه ۵۰ خورشیدی (۱۷/۹ میلیون نفر شهری و ۱۲/۹ میلیون نفر روستائی) ۴۷٪ از جمعیت شهری و ۴۸٪ از جمعیت روستائی به اندازه لازم غذای نمی‌خورد. نگاه کنید به مجله سخن پزشکی، سال

۱۳۵۰ خورشیدی. گزارش سازمان برنامه و بودجه درباره وضع خوراک مردم ایرانشهر؛ ۱۳۵۵ خورشیدی، زابل؛ ۱۳۵۲ خورشیدی، سراوان؛ ۱۳۵۴ خورشیدی، زاهدان؛ ۱۳۵۲ خورشیدی. در اوج "شکوفائی اقتصادی"! بیش از ۲۵۰۰۰۰ نفر از کارگران کشور در گود و زاغه زندگی می کردند به اضافه حلبی آبادها و حصیر آبادها و مفت آبادها و... کپر نشینی در جنوب و خوش نشینی در روستاها و انبوه آوارگان در حاشیه شهرهای بزرگ. فقر و تنگدستی و دربدری میلیون ها نفر از مردم ایران، زن و مرد، پیر و جوان، ده ها هزار بچه های قد و نیم قد، گرسنه و نحیف و بیمار را در سراسر کشور در بر می گرفت. انکار آقا زاده های وطنی، سلطنتی و اسلامی، بی فایده است. این استبداد حرام سلطنتی بود که راه را برای برآمد استبداد حلال اسلامی کوبید و صاف کرد. لعنت به "آزادی" فروشان حریص و بی نزاکت باختری. بیش از نیم قرن به درازا کشید تا نوع فرمایشی "اقتصاد ملی"! یعنی، تولید و توزیع و مبادله براساس نیاز فوری محافل امپریالیستی، اصلاحات شاهانه بر مبنای منافع استراتژیک کارتل های مالی و صنعتی و نفتی، سلاطین بورس و تسلیحات و مستغلات و... در جغرافیای سیاسی ایران به بن بست رسید.

غریو "بگو مرگ بر شاه"! فرمان خلق ایران، کرد و ترک، لر و ترکمن، بلوچ و عرب، فارس و مذهبی و غیر مذهبی و لامذهب؛ فرمان یک جمهوری زنده و تاریخی برای برچیدن بساط استبداد و خودکامگی در کشور ما بود. این ترمز آشکار جمعی، ریشه در مناسبات تولیدی جامعه داشت و علی القاعده می بایست با مالکیت متداول، با شیوه مرسوم تولید و تقسیم کار جاری و امپریالیستی تسویه حساب می کرد. می بایست آرایش طبقاتی جامعه را تغییر می داد تا جلوی بازگشت به عقب گرفته شده و زمینه استقرار نظم جمهوری فراهم آید. می بایست سقوط سیاسی استبداد حرام سلطنتی تا فروپاشی اقتصاد مسلط درباری - استعماری دنبال می شد و تا لغو مالکیت بر زمین های مزروعی، مصادره دارائی و املاک اشراف "نا" مرئی، سرمایه داران دوپهلوی، مدیران بانک ها، مسئولان کارخانه های بزرگ، بنگاه های کارچاق کنی، دلال و بساز و بفروش ها و... پیش می رفت. اصلاً روا نیست. انقلاب "همگانی" بهمین، به دلالتی کاملاً قابل فهم، نمی توانست به پای برچیدن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید اجتماعی برود، استثمار را ملغی کند. گرچه کارگران و بینوایان شهری، خاصه نفتگران کشور، در این جنبش ضد استبدادی و ضد استعماری حضور نسبتاً نیرومندی داشتند. ولی هشدار! تجربه نشان داده که استقرار نظم جمهوری، بدون تعدیل فوری مالکیت مقدر نیست. به نظر من، این مضمون ترمز آشکار جمعی در شرایط سال ۵۷ خورشیدی بود. به گور پدر شیخ و شاه. خلق ایران، دیندار و لامذهب، طالب سقوط مناسبات اقتصادی و اجتماعی مسلط در کشور ما بود، که شاه در رأس آن قرار داشت. پس مردم در نشانه گیری خود اصلاً خطا نکردند. نه برای "اسلام"! این ذهنیت ناگزیر فقر و تنگدستی و محرومیت مداوم، که به خاطر از میان بردن فقر و تنگدستی، رهائی از گود و زاغه نشینی و... به خاطر تغییر این شرایط تحمیلی و نکبت بار زیست جمعی، به خاطر تخریب کشتگاه مذهب و خرافات جهت دسترسی به یک زندگی بهتر و مطبوع تر در انقلاب حضوری جانانه داشتند.

وعده های خر رنگ کن خمینی در آستانه انقلاب، کار یک سیاست باز محتاط بود. این رهبر اتحادیه تن پروران وطنی، مثل رضاخان معدوم کنترل مبارزه ضد استبدادی و ضد استعماری مردم ایران را در مد نظر داشت. ابتدا دم از آزادی و پیشرفت، درمان و ایاب و ذهاب و نفت و... رایگان می زد. خیلی ها را به دور خود جمع کرد. گویا بعضی ها را هم "فرباد داد"! تا این که بر خر مراد سوار شد. زمان مصادره انقلاب به سود مالکان و اربابان و سرمایه داران پشت پرده، نوبت به کوبیدن کمونیست ها، اختناق جنبش کارگری، حذف گام به گام عناصر مترقی، کشتار مردم کردستان و گرگان و آمل و خوزستان و... رسید. در این راستا بود که پوست انداخت، اسلام عزیز را به جای عدس و نخود و لوبیا و... گذاشت. یعنی انقلاب را بدون انگیزه مادی، اقتصادی و اجتماعی، اصلاً یک امر الهی قالب کرد. ملت را به پای شریعت انداخت، فدای بیضه اسلام کرد. مجلس مؤسسان را به کلی از یاد برد. گفت اقتصاد مال خر است. سرنوشت غم انگیز "فرباد خورده ها"! داستان دیگری دارد.

احادیث و آیات یعنی چه؟ کدام مهدی غائب؟ فقیه عادل، اصول غیر قابل تغییر و... دیگر چه صیغه ای است؟ تا ابد که نمی شود به مردم دروغ گفت. با نفی خصلت تاریخی انقلاب بهمین و چسباندن آن به عوامل "غیبی"! حتی با انکار آرایش طبقاتی جامعه بنام "خدا"! که چیزی عوض نمی شود. چون همه می بینند که این آخوند طفیلی، موسوم به "فقیه عادل"! درست مثل آن شاه انگل، موسوم به "پدر تاجدار"! هیچ نقشی در فرآیند ارزش آفرینی جامعه ندارد، از قبل کار غیر، ارتزاق می کند. پس این حقه بازی های مستعمل الهی - اشرافی، تردستی های خررنگ کن شرعی برای کیست؟ مثل این که خیرگان سفارشی قانون گذاری برای یک جامعه زنده و متحرک را با گریز آخوندی به صحرای کربلا عوضی گرفته اند! گویا این فلان فلان شده ها نمی فهمند! یا نمی خواهند بفهمند که پای نیازمندی های مادی و معنوی خلق ما، حقوق فردی و اجتماعی، حق اشتغال و مزد و آموزش مستمر نیروی کار، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، دخالت شهروندان در امور جزئی و کلی، در مسائل کلیدی مملکت، حق آزادی بیان و قلم، فکر و اندیشه، انتشارات و مطبوعات، حق تجمع و اعتراض، حق تشکیل سندیکا و احزاب، تأسیس انجمن های علمی و فرهنگی و هنری و... پای منافع ملی مردم ایران در دوران معاصر در میان است. قانون اساسی، اصلاً تابع همین الزامات تغییر پذیر اقتصادی و اجتماعی است. مسائل کلیدی را در مسیر مطالبات فوری و منافع استراتژیک مردم در جغرافیای معلوم سیاسی ایران در مد نظر دارد. شاید، حضرات مرتکب اشتباهی شده باشند! هیچ بعید نیست. به نظر ما، حتی اشتباهات نیز ریشه در مناسبات تولیدی جامعه دارند. بی ارتباط با منافع جاری و واقعی طبقات نیستند. قانون اساسی رژیم اسلامی ایران، در اصل معجونی تازه دم و کهنه جوش است، با بوی گند سلاطین اسلام پناه در قرون منقضی. نوعی "دید" شرعی از دولت و مالکیت متداول، از شیوه مرسوم تولید در سطح ملی و بین المللی، که با سهم بورژوازی مکتبی، تجاری و صنعتی و... در بازار، با تعلقات مالکان و اربابان قدیمی، خرده مالکان جدید، با منافع صاحبکاران خرد و متوسط، دلال و کار چاق کن و بساز و بفروش وطنی در دوران معاصر گره خورده است.

می گوید: "حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب پیروزمند خود... به آن رأی مثبت داد"! اصل اول قانون اساسی. به لحاظ تاریخی، از قضا مردم ایران به ضرب شلاق و شمشیر، تعرض و تجاوز، زیر فشار سنگین غارت و چپاول، باج و خراج کمر شکن، ترور و قتل و کشتار و جزیه و... مجبور به قبول اسلام شدند. زبانم لال، حتی مولی متقیان نیز، همان ذوالفقارچی "عادل"! در دوران خلافت پنج ساله خود، نه فقط به موارد فوق تلنگور

نزد، که سالی ۱۲۰ میلیون دینار هم باج و خراج اضافی از دهقانان سخت کوش ایران می گرفت. تازه، آدمکشی‌های مکرر خوانین بومی، شاهان و شاهک‌های خودی، به اضافه نسل کشی مغولی و ترور صفوی و قاجاری و پهلوی به نام اسلام هم هست. پس این "اعتقاد دیرینه به حکومت حق و عدل قرآن!! از کجاست؟"

.....

در بزرگداشت نبرد استالین‌گراد



(شصت و پنج سال پس از پیروزی بر نازیسم)

جنگ دوم جهانی، که "تصادفا!" بعد از اتفاق محرمانه میراث خواران استعمار کهن، آدم فروشان انگلیسی و فرانسوی با هیتلر و شرکاء بر سر جهت جغرافیائی جنگ (موضوع کنفرانس مونیخ - ۱۹۳۸ میلادی) و هجوم "نا" گهانی نازی‌ها به لهستان شروع شد... از ماه سپتامبر سال ۱۹۳۹ تا ماه مه سال ۱۹۴۵ میلادی، بیش از چهار سال متوالی به درازا کشید، با کلی ضایعات انسانی و اقتصادی و اجتماعی. ظرف چهار سال و اندی نتیجه تلاش مستمر مردم، دستاوردهای مادی و معنوی نیروی کار طی نسل‌های متمادی فدای منافع مشتی مالک و سرمایه‌دار جعلی شد. به موجب اسناد، بیش از ۶۰ میلیون به خاک افتادند، ویرانی و فقر به اضافه میلیون‌ها معلول و آواره...

هیتلر و شرکاء در انتخاباتی "آزاد!" به قدرت راه یافتند و کار رسمی خود را با توقیف و تیرباران ده‌ها نماینده پارلمانی کارگران، اعضای حزب کمونیست آلمان، در برلین آغاز کردند. معذالک، دنیای "آزاد!" اصلاً به روی مبارک نیورد. بالائی‌ها، پدرخوانده‌های "نا" مرئی نیششان تا بناگوش باز شد. سفارشی‌ها آتش بیار معرکه بودند. سیاست بازان پر نخوت انگلیسی و فرانسوی و سوئیسی و هلندی و بلژیکی... ارتش کارمندان عالی رتبه، لشکر مدیران اداری و دانشگاهی، هنر‌فروشان، وکیل و سناتور شاغل و از کار افتاده... بیشتر مسئولان خبری و مطبوعات غرب، خفقان مرگ گرفتند. هر یک به طریقی بر اختناق جنبش کارگری، بر کشتار کمونیست‌ها مهر تائید زدند، آشکار و پنهان با نازیسم همراه گشته و در مسئولیت قتل عام تهوع آور کارگران و بینوایان جهان، در کشتار خلق‌های خودی و غیر خودی، ترور ناجوانمردانه زنان و مردان جوان و سالمند، کودکان خردسال، بچه‌های قد و نیم قد، غالباً گرسنه و بیمار و ناتوان... شریک شدند. اینها همه، باید دستگیر و محاکمه می شدند. باید تمام املاک و دارائی، ویلاهای مسکونیشان برای اسکان آوارگان مصادره می شد. دادگاه نمایشی نورنبرگ چند "شاخه" سوخته و باطل را زد تا "ریشه" از میان نرود، تا مالکیت خصوصی، شیوه سرمایه‌داری تولید پا برجا بماند. پس بی خود نبود که در مذاکرات مربوط به چگونگی خلع سلاح آلمان، پیشنهاد استالین "بد" جنس مبنی بر مصادره سرمایه‌های حامیان نامدار نازیسم مورد قبول امپریالیست‌های "متمدن" قرار نگرفت. آی آدم‌ها...

بزعم "تئوری" فروشان قدیمی و جدید، مزدوران آشکار و پنهان بورژوازی... گویا نازیسم هیچ ربطی به مالکیت خصوصی و شیوه سرمایه‌داری تولید، اقتصاد بازار و رقابت انحصاری... نداشت! اصلاً جنگ دوم جهانی ناشی از "جنون" هیتلر بود! جل‌الخالق! مثل این که حضرات "جنگ و صلح" را به مثابه مقولات اجتماعی به رسمیت نمی‌شناسند. هر که نان از عمل خویش خورد. چون جنگ و جنگ دوم جهانی به طریق اولی، به مثابه یک مقوله تاریخی - اجتماعی، با افسانه جفنگ "هابیل و قابیل" خیلی فرق می‌کند. مقولات اجتماعی ریشه در مناسبات تولیدی جامعه دارند و در ورای رژیم‌های اقتصادی متداول در این یا آن دوره معلوم تاریخی، اصلاً قابل توضیح نیستند. پس باید رویدادها را پس و پیش کرد تا به علت برآمد نازیسم دست یافت. داستان "جنون" هیتلر مورد بحث ما نیست. ولی سابقه این "مجنون" با مالکان و اربابان و سرمایه‌داران خودی، با محافل مالی و صنعتی و تسلیحات، مثل دویچه بانک و کروپ و زیمنس و... کلی جای حرف دارد.

سقوط تزاریزم روس. این جرثومه فساد، رقیب و همدست امپریالیست‌های انگلیس و فرانسه و... در بحبوحه جنگ اول جهانی بود (۱۹۱۸-۱۹۱۴) که گرفتار یک انقلاب همگانی گشته و در فوریه سال ۱۹۱۷ میلادی به کلی از میان رفت. دولت سوسیال دمکرات کرنسکی فاقد شعور لازم برای درک انقلابی بود که تزاریزم را از گردونه خارج کرد، اهمیتی برای نیازهای فوری و منافع استراتژیک بازیگران تاریخی انقلاب (کارگران و دهقانان) قائل نشد. اصلاً لزوم تغییرات ساختاری را نمی‌فهمید و کاری با مالکیت متداول، با شیوه مرسوم تولید نداشت. تا این که عاقبت جانب جنگ امپریالیستی را گرفت و با میراث خواران استعمار کهن کنار آمد... پیروزی "نا" منتظره انقلاب سوسیالیستی اکتبر به سال ۱۹۱۷ میلادی و استقرار بعدی دیکتاتوری پرولتاریا در بزرگ‌ترین و یکی از پر جمعیت‌ترین کشورهای جهان آن روزگار، مالکان و اربابان و سرمایه‌داران بومی و بین‌المللی را گزید. بلشویسم "ماجراجو"! اصلاً خواهان ادامه جنگ جاری و امپریالیستی نبود و ارتش تزاری را به کلی منحل کرد. روسیه را از جنگ بیرون کشید و به تمام نیروهای متخاصم پیشنهاد صلح داد. هم زمان، دست به انتشار اسناد "محرمانه" جنگ زد. پتّه راه‌نشان انگلیسی و فرانسوی... را روی آب ریخت. ماهیت طبقاتی جنگ را لو داد. داستان مضحک "میهن پرستی" سرمایه‌داری، افسانه جفنگ "بشر دوستی" بورژوازی را به لجن کشید... جنگ "نیمه‌کاره" رها شد تا صلح بلشویکی در میان خلق‌های شرق اشاعه نیابد؛ علت سرهم بندی کنفرانس شتابزده پاریس به سال ۱۹۱۸ میلادی، انقراض امپراتوری دیرپای عثمانی، متحد امپریالیسم تازه نفس آلمان در جنگ اول جهانی، به سال ۱۹۱۸ میلادی بازمی‌گردد. پیمان ورسای، یک سال بعد میان دول امپریالیستی غالب و مغلوب اروپا امضا شد. آلمان مغلوب، پرداخت غرامت جنگ را به عهده گرفت، ناچار به حفظ نوعی استقلال سیاسی و اقتصادی رضایت داد و ارثیه گل و گشاد عثمانی - اسلامی در حوزه خلیج فارس، در بالکان و خاورمیانه تا سواحل دریای مدیترانه را به انگلیس و فرانسه واگذار کرد. تجربه نشان داد که پیمان ورسای، پیمانی امپریالیستی در بستر اقتصاد رقابتی... جنگ دیگری را زمینه چینی کرده بود. امپریالیسم آلمان، غرور خود را فروبلعید و به درون خزید. ولی از روی غریزه طبقاتی... با دول امپریالیستی غالب بر علیه دیکتاتوری پرولتاریا هم پیمان شد. ویرانی ناشی از جنگ اول جهانی باعث شکوفائی اقتصاد سرمایه‌داری در دوران موسوم به "صلح مسلح" گردید. در این رهگذر، آلمان مغلوب هم خیلی بهره برد، صنایع مصرفی، خاصه صنایع سنگین خود را گسترش داد، اقتصاد خود را ترمیم کرد. در موارد بسیاری، حتی از رقیبان غالب انگلیسی و فرانسوی خود نیز پیشی گرفت. به کمک سرمایه‌های کلان آمریکائی، صنایع شیمیائی و تسلیحاتی خود را توسعه داد، بیش از پیش توان نظامی خود را بالا برد...

ده سالی گذشت تا این که بازار دوباره لبریز شد، رفته رفته مکانیسم "تولید برای فروش" در خطر سکون و تباهی قرار گرفت. کوهی از کالاهای آماده مصرف به فروش نمی‌رفت. سرمایه پیش ریخته به اضافه نقد نمی‌شد. نرخ انباشت و نرخ سود سرمایه در کشورهای غالب و مغلوب سبیری نزولی پیدا کرد. انحصار گرفتار نوعی بحران "مالی" شد. به سال ۱۹۲۹ میلادی بود که شرکت سهامی "وال استریت" ورشکست شد. میلیاردها دلار از پس انداز مردم، ظرف چند روز دود شد و به هوا رفت. سرمایه‌داری با محدودیت بازار فروش، با کاهش مواد خام و انرژی، بورژوازی با معضل اضافه تولید روبرو گردید. بانک‌های ریز و درشت از رونق افتادند. ده‌ها واحد تولیدی و بازرگانی "غیر" سود آور تعطیل شدند. صدها بنگاه صنعتی و مستغلاتی، هزاران شرکت مادر و خواهر و خواهر زاده... یکی پس از دیگری از پا درآمدند. تورم، کساد بازار، افزایش سرسام آور قیمت‌ها، کاهش قدرت خرید همگانی... اینها همه کاملاً مشهود بود. بیکاری، فقر و خانه به دوشی در کشورهای متروپل بیداد می‌کرد. در یک کلام، بازآفرینی زیست جمعی انسان‌ها در چارچوب مالکیت خصوصی، تقسیم کار امپریالیستی و شیوه سرمایه‌داری تولید به کلی مختل شده بود. عاقبت صدای مردم درآمد. اعتراضات توده‌ای، جنبش سوسیالیستی کارگران در سراسر اروپا رشد کرد. مبارزه طبقاتی بالا گرفت. عاملی که کاهش بیشتر ارزش کار در سطح ملی و ماجراجویی در عرصه بین‌المللی را اجازه نمی‌داد. پشت جبهه نا آرام بود...

آلمان مغلوب، بعد از جبران ضایعات جنگ اول در چارچوب اقتصاد رقابتی، دوباره وزنه‌ای شد. به مرور سر از لاک خانگی بیرون کشید. به تناسب الزامات سرمایه‌های خودی، به دنبال بازار فروش، مواد خام و انرژی... از قضا ارثیه امپراتوری عثمانی را نشانه گرفت، یعنی در فکر تلافی شکست خود در جنگ اول جهانی بود. رقابت آشکار به جای رابطه "غالب و مغلوب" نشست و زمینه را برای تقسیم دوباره جهان، از راه مذاکره یا جنگ، مهیا کرد. چون آرایش نیروهای بین‌المللی، در قالب پیمان ورسای، دیگر هیچ تناسبی با وزن مخصوص اقتصادی دول انحصاری اروپا در دهه سی قرن بیستم میلادی نداشت. گشایش زوری بازار در دستور کار حضرات بود. فاشیسم و ارتش اوباش موسولینی در ایتالیا - دهه ۲۰ میلادی - این "نو" آوری محافل مالی و صنعتی ایتالیا به منظور درهم کوبیدن جنبش سوسیالیستی کارگران، برای ترور کمونیست‌ها در ملاء عام و جلوگیری از یک انقلاب ساختاری محتمل... خیلی مؤثر افتاد. بزودی بورژوازی آلمان نیز - در دهه ۳۰ میلادی - همین روش را در پیش گرفت. هیتلر آفرید، ارتش اوباش به راه انداخت... نازیسم زائید. هیولای منحنی که پیش از قبضه کردن دولت از راه "قانونی"!! به طرق "غیر" قانونی، یعنی با حمایت "نا" مرنی پلیس... از ترور کارگران، شکار و قتل کمونیست‌ها در ملاء عام گرفته تا آتش سوزی و کودتاهای نمایشی... آلمان را مرعوب خود کرده بود.

نازیسم، ابتدا به قصد آرام کردن پشت جبهه خود، ارتش اوباش را به کار گرفت، خرده پای ورشکسته را بسیج کرد و جنبش سوسیالیستی کارگران را به کلی درهم کوبید. کمونیسم ستیزی را به اوج رساند. حتی یهودیان را به جرم همکاری با کمونیست‌ها و حمایت از بلشویسم آزار می‌داد... به بهانه شرایط اضطراری، مخارج "زائد" را از میان برد. حجم کل دستمزدها را به حداقل ممکن تنزل داد. اقتصاد جنگی به راه انداخت، ضمن کاهش بیکاری از راه جاده سازی و... در خدمت جنگ، وسیعاً صنایع نظامی را گسترش داد و... بعد از این "موفقیت‌ها" و همین که خیالش تا حدودی از پشت جبهه آسوده شد، به پای حل و فصل مسائل برون مرزی رفت. و با دخالت‌های آشکار و مکرر در اموری که به عنوان یک دولت مغلوب مجاز به انجامشان نبود، عملاً بر قرارداد ورسای مهر باطل زد. به سال ۱۹۳۶ میلادی، مستقیماً در جنگ داخلی اسپانیا حضور یافت. به سال ۱۹۳۸ میلادی، اطیش را به آلمان ملحق کرد. تمام این اقدامات غیر قانونی، از قضا با سکوت، به نظر ما با تأیید دول انگلیس و فرانسه... همراهی می‌شد، خشونت و عصیانگری آلمان را تقویت می‌کرد. بیخود نبود که نازیسم، با توجهی خاص نسبت به برتری نظامی و فنی خویش، مصمم شد تا ابتدا رقیبان اروپائی را به تسلیم وادارد، بر اروپا، یعنی مرکز تولید جهان آن روز، تسلط پیدا کند. برخلاف بی وجدانی متداول در غرب! یک چنین تغییری در اروپای سال‌های سی میلادی، نه فقط هیچ نفعی برای دیکتاتوری پرولتاریا در بر نداشت، بلکه "سقوط" احتمالی آن را تسهیل می‌کرد. به همین دلیل و برای جلوگیری از پیشروی نظامی نازیسم بود که شوروی طرح "دفاع جمعی اروپا" را پیشنهاد داد، که مورد اقبال دول "آزاد" سرمایه‌داری قرار نگرفت. تا این که نازیسم موفق شد در فاصله‌ای کمتر از دو سال، علاوه بر جبران مافات، تقریباً تمام اروپا را در نوردد. عملاً، کنترل مرکز تولید جهان آن روز را به دست آورد. این امر میسر نمی‌شد مگر با تمایل و همکاری "غیر" رسمی دول اروپا، خاصه انگلیس و فرانسه. که از ترس پیروزی احتمالی جنبش سوسیالیستی کارگران در سرزمین پایگاه، هیچ مقاومت جدی در برابر نازیسم نکردند. تا این که امپریالیسم آلمان، بعد از متحد کردن اروپا در زیر پرچم نازیسم و... به قصد درهم شکستن دیکتاتوری پرولتاریا، در ۲۱ ژوئن سال ۱۹۴۱ میلادی، به سرزمین بدون بازگشت سوسیالیسم هجوم برد. این هدف کنفرانس مونیخ بود.

پیشروی آغازین ارتش نازی‌های اروپا، که با قتل عام ناجوانمردانه ده‌ها هزار کارگر کلخوزی همراه بود! سرمایه‌داران جهان را به وجد آورد. تبلیغات رسمی نازی‌ها، به خاطر درهم شکستن روحیه دنیای فقر و فقیران، به مراتب بیش از آن چیزی بود که رخ می‌داد. سرمایه‌داری می‌کوشید تا با برجسته کردن دروغین "پیروزی‌های" خود در جنگ، خیزش‌های بعدی کارگران و بینوایان را، پیش از وقوع، خفه کند! دیری نپایید که جنگ‌های دفاعی دیکتاتوری پرولتاریا پیشروی نازیسم را ترمز کرد، در تعرضی متقابل، پوزۀ اروپای نازی را به خاک مالید. نبرد جانانه استالینگراد بر سر زبان‌ها افتاد...

زنده باد استالینگراد، نامی جاویدان در نبرد علیه فاشیسم

به یاری زندانیان سیاسی و خانواده‌های جانبختگان راه انقلاب و

آزادی بشتابیم

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

وضع زندگی خانواده‌های زندانیان سیاسی و آنتهایی که نان آوران خود را در مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی از دست داده‌اند، بسیار اسفناک است. هزینه سرسام آور زندگی، تورم، مخارج گزاف بهداشت و درمان، شهریه‌های گران تحصیلی، عدم استخدام فرزندان کمونیست‌ها و آزادیخواهان، ممانعت از ورود آنها به دانشگاه‌ها، فشار سنگینی را به این خانواده‌ها تحمیل می‌کند. خانواده‌هایی هستند که تمام بستگان مرد درجه یک خود را در سنین جوانی به علت فشار زندگی و احساس مسئولیت شدید در اثر سکتۀ قلبی از دست داده‌اند. آنها نتوانستند بار سنگین زندگی چند خانواده را به دوش بکشند و شکم‌های آنها را سیر نمایند. قلب پر محبتشان از حرکت باز ایستاده تا شاهد در بدری خانواده‌های خود نباشند. کار به جایی رسیده که فشار فقر و نگاه‌های پرسیان کودکان، حرمت آبرو را از بین برده است. مسئولیت قتل این انسان‌های حساس و شرافتمند نیز بر گردن رژیم جنایتکار و سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است.

انسان‌هایی هستند که فرزندان‌شان، همسرانشان را برای تعلق به سازمان‌های سیاسی کمونیستی آن دوره از دست داده‌اند. سازمان‌هایی که دیگر وجود خارجی ندارند و یا آنها را امکان دسترسی به این سازمان‌ها نیست. پاره‌ای از آنها به حزب ما روی آورده‌اند و از ما طلب یاری می‌کنند.

کمک به خانواده‌های جانبختگان انقلاب، یاری به خانواده‌های زندانیان سیاسی از وظایف هر انسان دمکرات، شرافتمند و از جمله رفقای حزب ما است. هیچ کمونیستی حق ندارد از این وظیفۀ انسانی‌شان خالی کند. حمایت از این انسان‌ها به ما نیرو می‌دهد و نشانگر آن است که راهمان ادامه دارد و وجدان کمونیستی زنده است و حتا در غیاب ما حافظ خانواده‌هاست. ما خود را در شرایط سخت هرگز تنها حس نخواهیم کرد. می‌توان لحظه‌ای تصور کرد که دست ارتجاع می‌توانست بر حسب بد حادثه بر گردن ما فرود

آید و رفقای دیگر جان سالم به در برند. حفظ خانواده‌ها نباید به تصادف و اتفاق وابسته باشد. ما باید آن را با قانون زندگی کمونیستی منطبق کنیم و حادثه را به کنترل خود در آوریم. حمایت از خانواده‌های زندانیان سیاسی و یا جانب‌باختگان به ما می‌آموزد که ما از خانواده واحدی هستیم که باید به نیازهای متقابل پاسخ دهیم. به ما می‌گوید که ما همه از خانواده‌های واحدی هستیم که نباید نسبت به نیاز و تنگدستی سایر مبارزین بی تفاوت بمانیم. تبلیغ این روحیه، سنتی را که در گذشته در جنبش کمونیستی ایران بود، زنده می‌کند و زنده نگاه می‌دارد. باید این سنت دیرینه را برای ادامه مبارزه، برای بقای آن حفظ کرد. همه مبارزین باید بدانند که چنان چه به زندان بیاقتند و وظیفه حفظ اسرار خلق را به عهده بگیرند و جان ببازند تا دیگران زنده بمانند، حق را به گردن رفقای دارند که جان به در برده و این امکان را یافته‌اند تا راه آنها را ادامه دهند. این خود یک اقدام مبارزاتی نیز است. حفظ این سنت به ما نیرو می‌دهد و به وجدان‌های خفته نهیب می‌زند که به خود آیند و به وظیفه مشترکی که همه با هم به عهده گرفته بوده‌اند، بیاندیشند.

حزب ما تا کنون به این وظیفه کمونیستی خود واقف بوده و حتا به انسان‌های مبارزی یاری رسانده که هیچگاه در صفوف تشکیلات ما مبارزه نکرده بودند. وضعیتی که ما اکنون در آن به سر می‌بریم به صورت بحرانی مالی، اخلاقی و انسانی ظهور می‌کند. مراجعین به حزب ما به آن حدی افزایش یافته‌اند که ما به تنهایی قادر نیستیم که این باری را که بردوش ما سنگینی می‌کند، حمل کنیم. لذا به خوانندگان توفان، به هواداران و دوستداران حزب کار ایران و به همه دموکرات‌ها و کمونیست‌های مبارز مراجعه می‌کنیم و می‌طلبیم که برای کمک به خانواده‌های زندانیان سیاسی با قید کمک به زندانیان سیاسی به حساب حزب ما کمک مالی ارسال کنند و یا از هر طریق ممکن کمک‌های خود را به دست حزب برسانند و سعی کنند که این کمک‌ها تداوم داشته باشد. این کمک‌ها ولو کوچک اما به علت تفاوت ارزی مبلغ قابل توجه‌ای خواهد بود و می‌تواند عده‌ای را از خطر سقوط نجات دهد.

حزب ما این کمک‌ها را به دست خانواده‌های مستمند که در خطر اضمحلال قرار دارند می‌رساند. شما با این کار امکان بقاء خانواده‌هایی را تضمین می‌کنید که نیروهای انقلاب ایرانند و بر کینه پایان‌ناپذیر آنها نسبت به ارتجاع حاکم باید احترام قائل بود. آنها جانب‌باختگان زنده انقلاب ایرانند که صرفاً واقعیت تلخ چگونگی زندگی آنها سند محکومیت جمهوری اسلامی است.

به یاری زندانیان سیاسی و خانواده‌های جانب‌باختگان راه انقلاب و آزادی بشتابیم.

حزب کار ایران (توفان)

فروردین ۱۳۸۹

www.toufan.org

جهت اصلی مبارزه را بشناسیم

نیروهای انقلابی باید با تجزیه و تحلیل از سیاست‌های امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه جهت و هدف تبلیغات آنها را پیدا کرده و آن را افشاء سازند. نمی‌توان به خاطر تنفر به حق از رژیم استبدادی و جنایتکار جمهوری اسلامی چشم را بر واقعیات روز بست، درخت را دید اما جنگل را ندید و مواضع ژورنالیستی، مبهم و شک برانگیز در قبال اوضاع ایران و منطقه اتخاذ کرد. برخورد صریح و روشن و شفاف در قبال مسئله اتمی در منطقه، نقش امپریالیسم آمریکا و تشدید رقابت‌های امپریالیستی بر سر مواد خام و انرژی، اشغال کشورهای افغانستان و عراق و ادامه کشتار خلق فلسطین و... مسائل مهمی هستند که تنها در پرتو درک صحیح از ماهیت امپریالیسم و شناخت دیالکتیکی از تضادهای جاری در جهان می‌توان بدانها پاسخ علمی داد. باید نظر نیروهای مردمی را در ایران به این حقیقت جلب کرد که امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها تلاش دارند تحت نام "میهن پرستی" و دامن زدن به ناسیونالیسم، مردم ایران را بر ضد اعراب و به ویژه جنبش فلسطین تحریک کنند و همکاری نزدیک پاره‌ای ممالک آمریکای لاتین را با جمهوری اسلامی وسیله‌ای کنند تا ونزوئلا را که یکی از دموکراتیک‌ترین ممالک جهان است و سابقه و تداوم و تکرار انتخابات آزاد مردمی در آنجا در تمام تاریخ آمریکای لاتین که زیر ساطور آمریکا خون می‌گریید نظیر نداشته است، از جنبه تبلیغاتی آلوده گردانند. گرایش‌های امپریالیستی و صهیونیستی تلاش دارند شعار مرگ بر روسیه و چین را جایگزین مرگ بر آمریکا و اسرائیل نمایند در حالی که خطر نزدیکی که ایران را تهدید می‌کند نه از جانب چین و نه از جانب روسیه است این خطر از جانب آمریکا و اسرائیل از بعد از انقلاب بهمن در ایران است که با تازاندن صدام به ایران آغاز شد و تا به امروز نیز دستور آن در روی میز کار رؤسای جمهور آمریکا قرار دارد. تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و تهدید اتمی باراک اوباما به مردم ایران و از طرفی حمایت همه جانبه از اسرائیل صهیونیست که صاحب سلاح اتمی است و خاک چند کشور را به اشغال خود در آورده، موضوع مهمی است که باید بدان پاسخ روشن داد و در مقابل این گردنکشی و قلدرمنشی امپریالیست‌ها ایستاد. امروز امپریالیست آمریکا با پایگاه‌های نظامی خویش در اطراف ایران و حضور

نظامی خویش در امارات عربی، بحرین، ترکیه، پاکستان، عراق، آذربایجان، گرجستان، کویت و افغانستان، ممالک آسیای میانه خطری جدی برای میهن ما محسوب می شوند. اتفاقاً مقاومت نسبی روسیه و چین در قبال زورگویی بی حد و مرز آمریکا و قلدرمنشانه آنها علیه مردم ما عاملی بود که از تصمیم تجاوز امپریالیست‌ها و صهیونیسم جهانی به ایران جلو گرفته است. این که این دو کشور امپریالیستی منافع خویش را در نظر داشته و در فکر غارت ایرانند بر کسی پوشیده نیست ولی ندیدن تضادهای امپریالیستی و خطر بالفعلی که ایران را از جانب آمریکا و اسرائیل تهدید می کند، نمی تواند امر اتفاقی و تنها ناشی از سفاکت سیاسی باشد. برگرداندن جهت مبارزه علیه روسیه و چین و سپس ونزوئلا و بولیوی، کوبا و... نشان از دستان کثیفی است که در جنبش مردمی ۲۲ خرداد در پی خرابکاری هستند. هدف تبلیغات صهیونیستی در اینترنت، تقویت این گرایش انحرافی در ایران است. عمال صهیونیست‌ها در اینترنت برای همه وبلاگ‌های سیاسی غیر مهم نیز به نام خواننده بی طرف مقالات بودار و انحرافی می فرستند تا فضائی کاذب ایجاد نمایند. مسئولین این وبلاگ‌ها وقت آن را ندارند که همه تفسیرات و مقالات ارسالی را کنترل کنند. عملاً با این کار سیاست فلج کردن وبلاگ‌ها و سایت‌های مترقی را در پیش گرفته‌اند. این نشانه آن است که لشگری در این جبهه تبلیغاتی آماده به کار شده است و از قبل برای روز مبادا برنامه ریزی کرده است.

البته رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با توهین و تحقیر مردم، با ریاکاری و ممانعت از شکوفائی مبارزه ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی در ایران، با زیر پا گذاشتن حقوق مردم زمینه این دسیسه چینی‌ها را بر ضد ایران فراهم می کند. هر چه درجه سرکوب رژیم افزایش یابد خطر به انحراف کشیده شدن مردم در یک مبارزه نابرابر و بدون رهبری منظم و قدرتمند کمونیستی افزوده تر می شود.

راه مبارزه با این انحرافات و جدا کردن سره از ناسره تکیه مقتضی بر مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و توجه به ارتباط بلاواسطه جنبش دموکراتیک با مبارزه ضد امپریالیستی است. راه خنثی کردن تحریکات و دسیسه‌های امپریالیستی پیوند جنبش دموکراتیک عمومی مردم با جنبش کارگری از طریق طرح خواست‌های کارگران است. راه مقابله با دسیسه دشمن، توجه به صحت اخباری که باید توزیع شود، مضمون شعارها و اعلامیه‌هایی است که گروه‌ها و شخصیت‌ها می دهند و امتناع از آب ریختن به آسیاب امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها است. مبارزان خارج از کشور باید از همکاری با مراکز بی هویت و مشکوک خودداری کنند. مراکزی که اتفاقاً از امکانات تبلیغاتی فراوانی برخوردارند و مانند قارچ از زمین روئیده‌اند و دارای هیچ پیشینه سیاسی نیستند باید به زیر ذره بین گرفته شوند. ولی بدانیم که این مراکز بدون حضور ایرانیان کاری از پیش نخواهند برد.

در جنبش ۲۲ خرداد مردم ایران امکانات شبکه اینترنت و اهمیت جنگ الکترونیکی را درک کردند. مردم ایران حاضر نشدند به زیر پرچم شاه پرستان اجنبی پرست بروند، مردم ایران هشیاری لازم را از خود نشان دادند، ولی بودند و هستند اقلیت مشکوکی که تلاش دارد جنبش را به بیراهه بکشد و به دست دراز شده صهیونیسم بین الملل بدل کند.

به این جهت همان طور که حزب ما بارها تأکید کرده است شعار "مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین" یکی از شعارهای افشاء کننده است. در این عرصه باید از ابتکارات جدید استفاده کرد و در عین حمایت از مبارزه دموکراتیک مردم ایران، آن را با هشیاری پاکیزه نگهداشت. باید دانست که مبارزه‌ای که در گرفته است بر سر کسب سرکردگی در این جنبش نیز هست. نمی شود به بهانه خطراتی که وجود دارد از شرکت در جنبش امتناع کرد و آن را در بست در اختیار دشمن گذاشت. ما در این جنبش بسیار خواهیم آموخت و کادرهای با تجربه برای فردای آزاد ایران پرورش خواهیم داد. مبارزه در جایی که خطر وجود ندارد آسان است ولی ما کمونیست‌ها برای غلبه بر مشکلات و مصائب ساخته شده‌ایم و از سرشت ویژه‌ایم.

« تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فنای مشترک طبقات متخاصم ختم می گردید، دست زده‌اند. »

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی فقط بدست مردم ایران!

گزارش کوتاهی از تظاهرات ضد جنگ و ضد اشغال در آمریکا



روز شنبه ۲۰ مارس ۲۰۱۰، هفتمین سالگرد تجاوز وحشیانه امپریالیست آمریکا و متحدینش به عراق بود. در آمریکا، نیروهای ضد جنگ و ضد اشغال و مردم طرفدار صلح و ضد نژاد پرستی که در شهرهای واشنگتن و لوس آنجلس و سانفرانسیسکو متمرکز شده بودند با صدای رسا به سیاست‌های جنگ طلبانه دولت اوباما اعتراض نموده و همبستگی خود را با مبارزات مردم عراق، افغانستان، ایران و فلسطین به طور صریح و آشکار اعلان نمودند.

در شهر واشنگتن چندین هزار تظاهر کننده فریاد می زدند "جنگ و اشغال را متوقف کنید"، "خروج نیروهای آمریکا از عراق و افغانستان"، "فلسطین را آزاد کنید"، "به هانیتی خسارت پرداخت کنید"، "نه به تحریم و تهدید علیه ایران"، "بودجه برای بهداشت و مسکن نه برای جنگ و اشغال"، "بمب نیاندازید، شهریه دانشگاه‌ها را بیاندازید"،

مردم شرکت کننده در تظاهرات تابوت‌های سیاه‌رنگی را که با پرچم‌های عراق، افغانستان، هانیتی، فلسطین، یمن و ... پوشانده شده بود در مسیر راه در مقابل دفتر مرکزی هالیبرتون (کمپانی غارتگر میلیاردی شده در طول جنگ - کمپانی دیک چینی معاون بوش) دفتر واشنگتن پست (مرکز تبلیغات طرفداران جنگ) و کاخ سفید (مرکز تصمیم گیری جنگ) به نشانه اعتراض به کشته شدن مردم عراق و افغانستان قرار داده و به راهپیمایی خود ادامه می دادند. سربازان سابق آمریکا در عراق که برضد جنگ موضع گرفته‌اند در تظاهرات شرکت چشمگیری داشتند. هم چنین جوانان دانشگاهی در این تظاهرات فعال بودند. پلیس واشنگتن تعداد شرکت کننده در تظاهرات را ۲۵۰۰ نفر تخمین زد در حالی که منابع مختلف این تعداد را تا ده هزار نفر بر آورد کرده‌اند.

تظاهرات در لوس آنجلس ۵۰۰۰ نفر را به خود جلب کرد و مطالبات مشابهی داشت. پلاکاردهای بزرگی که بر روی آن شرایط وخیم بهداشت و مسکن را افشا می کرد توسط شرکت کنندگان حمل میشد.

در سانفرانسیسکو حدود ۵۰۰۰ نفر در تظاهرات شرکت داشتند و بر علیه سیاست‌های داخلی و خارجی دولت اوباما شعار می دادند. فعالین ضد جنگ صدها پلاکارد کوچک و بزرگ با خود حمل می کردند که بر روی بعضی از آنها نوشته شده بود "اشغال جنایت است".

هم چنین آکسیون‌های متعددی در شهرهای دیگر آمریکا بر علیه جنگ و به طرفداری صلح و خروج نیروهای نظامی از خاورمیانه برگزار شد. در اکثر تظاهرات‌ها شعارهایی بر علیه تحریم اقتصادی و تهدید نظامی ایران دیده می شود.

فعالین حزب کار ایران در تظاهرات ۲۰ مارس ۲۰۱۰ فعالانه شرکت داشتند و بیانیه به زبان انگلیسی بین نیروها و مردم ضد جنگ و طرفدار صلح توزیع نمودند و ضمن بحث و گفتگو با شرکت کنندگان مواضع حزب را در زمینه تبلیغات امپریالیست‌ها بر علیه مردم خاورمیانه، تهدید ایران از طرف صهیونیست‌ها و نیروهای امپریالیستی و جنبش دمکراتیک مردم ایران بر علیه رژیم قتل و تجاوز جمهوری اسلامی توضیح دادند.

فعالین حزب کار ایران (توفان) در آمریکا و کانادا

۲۷ مارس ۲۰۱۰

ننگ و نفرت بر حامیان فاشیسم ، امپریالیسم و صهیونیسم!

توفان شماره ۱۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹
ارگان مرکزی
حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترسکیسم و شبه ترسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

یارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * امپریالیسم بمثابة بالاترین مرحله سرمایه‌داری و ا. لنین
- * ترسکیسم، ضد انقلاب درپوشش (م.ج. اولژین)
- * توطئه بزرگ (مایکل - سیرز - آلبرت کان)
- * تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد جماهیر شوروی
- * مزد، بهاء، سود (کارل مارکس)
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین

آزادی فوری وبی قید و شرط زندانیان سیاسی!